

دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۴ شیر یهودا

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل و آموزه‌های او در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه چهارم، شیر یهودا است.

اکنون داوود را داریم که در تاریخ اسرائیل به عنوان نواده‌ای از پرز از طریق حصرون و رام تثبیت شده است.

بنابراین، ما می‌دانیم که پسی، پدرش، کیست و کسی که خدا او را مسح کرد و برگزید تا شیر یهودا شود کیست، که در واقع همان اشاره‌ای است که به یهودا در پیدایش فصل ۴۹ می‌شود، که کمی از تاریخ قبایل را به ما می‌دهد. و بنابراین در اینجا کمی از تاریخ پایانی سوابق یهودا را داریم. این تاریخ پایانی سوابق یهودا با برخی از نام‌هایی که در فصل دوم آمده‌اند، ادامه می‌یابد.

اگر واقعاً به تاریخ اسرائیل علاقه‌مند باشیم، مسلماً این موضوع را با جزئیات بیشتری دنبال خواهیم کرد. اما این خانواده‌های برجسته یهودا توسط وقایع‌نگار، ارتباط شجره‌ای مستقیمی ارائه نشده‌اند، بلکه بیشتر از راه دور بوده‌اند. خانواده‌های کالب وجود دارند که می‌توانیم آنها را با پسران هسیون در اطراف منطقه حبرون در پایان فصل دوم کتاب اول تواریخ مقایسه کنیم.

این دو آیه اول است. و سپس اتام، که با او نسبت دارد، پسر دیگر کالب است، و اشیر، که پدر تقوع است وجود دارد. تقوع به روستایی نسبتاً برجسته و مشهور در جنوب اورشلیم تبدیل می‌شود که به خاطر مردم برجسته‌اش شناخته می‌شود و گاهی اوقات با حکمت مرتبط است.

سپس، بدون هیچ ارتباطی با سایر شجره‌نامه‌ها، با جابز آشنا می‌شویم. جابز هیچ ارتباط شجره‌ای با او ندارد. این سابقه‌ای است که وقایع‌نگار دارد.

و داستان جابز برای وقایع‌نگار بسیار بسیار مهم است. دلیل اهمیت آن تا حدودی به خاطر ریشه‌شناسی نام اوست که چیزی در مورد زندگی او به ما می‌گوید. حالا، نام جابز را اینجا در این نمودار آورده‌ام.

پیز، من حروف صدادار را آنجا نگذاشته‌ام، اما پیز نامی است که به آن داده شده است. و این در واقع بازی با کلمه دیگری است. در کتاب پیدایش، فعل ایزو را داریم. و فعل ایزو به نفرینی اشاره دارد که بر حوا نازل می‌شود، بر او که به سخنان مار گوش می‌دهد و باور می‌کند که به نحوی می‌توانند مانند خدایان شوند. و به نحوی، آنها می‌توانند در موقعیتی باشند که بدانند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، یا تشخیص دهند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد. به هر شکلی که بخواهیم این استعاره را در فصل ۳ پیدایش در نظر بگیریم. بنابراین، داوری بر حوا این است که تو در واقع دانشی را که فکر می‌کنی دریافت خواهی کرد دریافت نخواهی کرد.

تو فکر می‌کنی مثل خدا خواهی شد، و می‌توانی تعیین کنی چه چیزی خوب است یا می‌توانی بدانی چه چیزی خوب است، اما در واقع، چیزی که به دست خواهی آورد اتزو است. اتزو به معنای درد است. البته این درد، درد فیزیکی نیست.

این موضوع از نظر مهم‌ترین چیز در زندگی، یعنی آنچه که قرار است برای روابط انسانی اتفاق بیفتد، بسیار دردناک است. و در زندگی حوا، در داستان پیدایش، می‌بینیم که این درد تقریباً بلافاصله به ثمر می‌رسد زیرا

یکی از پسرانش، بزرگترین آنها، قابیل، پسر دومش، هابیل، را می‌کشد. راستش را بخواهید، من نمی‌توانم تصور کنم یا حتی تصور کنم که برای یک مادر چه احساسی دارد که یکی از پسرانش برادرش را بکشد.

اما این داستان حوا است، و این داستان اتزو است. بچه‌دار شدن به این معنی است که آنچه او خواهد داشت درد است. بنابراین، این پسر بر اساس یک جناس با این کلمه نامگذاری شد، و به جای اینکه او را اتزو بنامند، او را آوس نامیدند [اول تواریخ ۴:۹ به بعد].

اینجا فقط یک تغییر کوچک در دو کلمه وجود دارد، اما توضیح موجود در دو آیه، معنی آن را کاملاً روشن می‌کند. این مرد متحمل اتفاقات ناگوار زیادی شد. شاید او کارهای نادرست زیادی هم انجام داده باشد.

اما به هر حال، او این شهرت را به عنوان کسی که درد ایجاد کرده یا درد کشیده، کسی که متحمل ضرر بزرگی شده، به دست آورد. و کاری که او انجام داد دعا بود. برای مورخ، هیچ چیز وجود ندارد که حل نشود. اگر به دنبال این باشید که خاکستر کلام اوست، خداوند

و اگر دعا کنید. بنابراین یعیبیز دعا می‌کند، و دعای او این است که قلمروش گسترش یابد. بنابراین، به جای تحمل این درد و تمام این مشکلاتی که تجربه کرده است، از خداوند می‌خواهد که او را برکت دهد.

نکته‌ی مورخ این است که خداوند درخواست او را شنید و شخصی به نام یعیبیز، که به عنوان کسی که درد و رنج و ضرر را متحمل شده و از هر بدی رنج برده بود، شناخته می‌شد، از طریق جستجوی خود به سوی خداوند، متبرک و سعادتمند شد. حال، این در این شجره‌نامه آمده است، نه به این دلیل که ارتباط شجره‌ای وجود دارد، زیرا چنین ارتباطی وجود ندارد. این موضوع صرفاً برای اهداف الهیاتی در این شجره‌نامه آمده است.

بدون شک این سابقه‌ای است که وقایع‌نگار درباره این مرد دارد که ما از هیچ منبع دیگری نمی‌دانیم. اما نکته او این است که در هر برهه‌ای از زمان، یک فرد یا گروهی از مردم می‌توانند خداوند را جستجو کنند، و او می‌تواند بر درد آنها غلبه کند، و مرزهای آنها را گسترش دهد. حال، در اینجا باید نکته‌ای را در مورد وقایع‌نگار از نظر کاربرد الهیاتی خودمان بیان کنم.

به ویژه در قاره آمریکای شمالی، ما اغلب با چیزی سروکار داشته‌ایم که به طور نامحسوس به عنوان انجیل سعادت از آن یاد می‌شود. به عبارت دیگر، برکت به این معنی است که خداوند شما را سعادتمند خواهد کرد و مرزهای شما را گسترش خواهد داد. می‌دانید، ما تمایل نداریم روی آنچه عیسی در مورد برکت می‌گوید تمرکز کنیم.

خوشا به حال سوگواران، زیرا تسلی خواهند یافت. می‌دانید، پادشاهی خدا از نوع دیگری است. و بنابراین برکتی که به ما می‌رسد ممکن است از طریق درد حاصل شود.

این کاملاً یک واقعیت زندگی مسیحی است. اما آن جریانی در درون ما وجود داشته که گفته است، نه، برکت همیشه باید به معنای رفاه باشد. البته، برکت به معنای رفاه است.

و خداوند کسانی را که او را می‌جویند و کسانی را که به او توکل می‌کنند، برکت می‌دهد و به آنها توفیق می‌دهد. این به آن معنا نیست که آنها ممکن است جزو سوگواران نباشند. در واقع، گاهی اوقات آنچه ما نیاز داریم این است که انضباط سوگواری را تجربه کنیم تا انسانیت و ضعف‌های خود را درک کنیم، محدودیت‌های خود را بفهمیم و بدانیم که باید به خدا توکل کنیم.

خب، این واقعاً نکته‌ی مورد نظر وقایع‌نگار است. اما او با عیسی مخالفت نمی‌کند. او می‌گوید ما انسان هستیم.

و ما، به تنهایی، نمی‌توانیم بر درد خود غلبه کنیم. ما، به تنهایی، باید به چوپان خوب روی آوریم. ما باید برگردیم و خدا را جستجو کنیم، و او ما را تسلی خواهد داد.

حال، تسلی دادن خدا به ما ممکن است با گسترش مرزهای ما همراه باشد، که همان چیزی است که وقایع‌نگار در اینجا می‌گوید، که البته به این معنی نیست که این تنها راهی است که خدا ما را تسلی می‌دهد. متأسفانه، چیزی به نام انجیل سعادت گاهی اوقات طوری تفسیر می‌شود که انگار این همیشه خواست خداست. خواست خدا برای ما این است که ما سعادتمند باشیم.

و بنابراین، اگر ما در جستجوی خدا باشیم، سعادتمند خواهیم شد. احتمالاً کتابی که در این زمینه بیشترین شهرت را داشت، همین کتاب نوشته بروس ویلکینسون بود. خواندن یک کتاب کوچک حدود ۱۰ دقیقه طول می‌کشد که در آن او درباره دعای جییز صحبت می‌کند، اما در برهه‌ای از زمان به نوعی پرفروش شد.

چون این چیزی است که ما می‌خواهیم باور کنیم. ما می‌خواهیم باور کنیم که تسلی دادن ما توسط خدا به این معنی است که او مرزهای ما را گسترش خواهد داد و ما را به سعادت خواهد رساند. که البته، این روشی بود که وقایع‌نگار با آن نعمت خدا را به تصویر کشید.

یکی از راه‌هایی که می‌تواند اتفاق بیفتد. نکته‌ی مورخ این است که باید به خدا اعتماد کنید. نکته‌ی او این نیست که خدا می‌خواهد ما موفق باشیم.

نکته‌ی او همیشه این است که باید یاد بگیرید بدانید که اگر به خدا اعتماد ندارید، واقعاً در موقعیت شکست قرار دارید. بنابراین، نتیجه این شد که بروس ویلکینسون این پیام را که خدا همیشه می‌خواهد ما مرفه باشیم، به کشوری در آفریقا، بین آفریقای جنوبی و زیمبابوه، کشوری کوچک در آنجا، برد که در آن سعی می‌کرد به یتیمان و کودکان کمک کند و این زمین را داشت، و واقعاً آموخت که این همان چیزی است که انجیل بود. داستان بسیار ناخوشایند به پایان می‌رسد، زیرا پادشاه کل پروژه را تأیید نکرد.

کلیسا بسیار ناامید شد. در واقع، خود بروس ویلکینسون نیز بسیار دلشکسته شد، زیرا اساساً پیام وقایع‌نگار را به چیزی تقلیل داده بود که وقایع‌نگار قصد گفتنش را نداشت. وقایع‌نگار قصد داشت بگوید، شما باید به خدا تکیه کنید. شما باید محدودیت‌های انسانیت خود را بشناسید.

اینطور نیست که به خدا بگوی چه باید بکند، و تو بدانی خدا قرار است چه کار کند. این روش کار نیست. نکته‌ی وقایع‌نگار این است که به خدا اعتماد کن.

و خداوند همانطور که برای یعیص انجام داد، به هر طریقی که خداوند صلاح بداند، برای شما نیز برکت خواهد آورد. بنابراین، پس از بیان آن نکته‌ی الهیاتی کوچک، وقایع‌نگار در ادامه درباره‌ی کالیبیان، که پسران، حصرون نیستند، و قنیزیان صحبت می‌کند. اینها همان گروه دیگری هستند که شما بیشتر از کتاب یوشع، پسران یونا، می‌شناسید.

و آنها، شما داستان اینکه چگونه عکسه، عروس، برای شهرهایی که داشتند آب می‌خواستند و غیره را می‌دانید. اما اینها بعداً به برخی از گروه‌های برجسته یهودا تبدیل می‌شوند که وقایع‌نگار قرار است در ۱۶ تا ۲۳ فهرست کند. سپس وقایع‌نگار به صحبت در مورد شمعون می‌پردازد.

او همچنین تا حدودی درباره شمعون صحبت می‌کند زیرا شمعون هرگز سرزمینی برای خود نداشته است. شمعون همیشه شهرها هستند. آنها شهرهایی در منطقه یهودا بودند.

آنها عموماً به خاطر روش‌های نسبتاً جنگجو و پرخاشگرشان شناخته می‌شدند. و دو نمونه از آن توسط وقایع‌نگار ارائه شده است. یکی در زمان حزقیا است، جایی که آنها به سمت غرب و به منطقه فلسطینیان گسترش می‌یابند.

نکته دیگری که او مطرح می‌کند در منطقه ادوم است، جایی که آنها به سمت جنوب و شرق گسترش می‌یابند. بنابراین، قبیله شمعون، اگرچه هرگز قلمرو کاملی از خود نداشته است، قبیله‌ای مرفه است و قبیله‌ای است که کاملاً به یهودا و سایر قبایل تعلق دارد. اینجاست که وقایع‌نگار برای توضیح اینکه چرا باید با یهودا شروع کنیم، چرا یهودا قبیله حاکم است، به ما مراجعه می‌کند.

توضیح او این است. روبن به دلیل تلاش ناموفقش برای رهبری زودهنگام قبایل، از حق نخست‌زادگی خود صرف نظر کرد. وقتی راحیل درگذشت، او سعی کرد بلهه، کنیز راحیل، را کنیز خود کند، که اساساً به او جایگاه حقوق مالکیت و حقوق نخست‌زادگی را می‌داد، در حالی که یهودا هنوز زنده بود.

و این چیزی بود که بسیار توهین‌آمیز بود. همانطور که در پیدایش، در روایت و سپس دوباره در شعر فصل به آن اشاره شده است، یهودا از تلاش تهاجمی و نادرست روبن برای رهبری قبایل بسیار آگاه بود. همین ۴۹. امر او را به صحبت در مورد یوسف سوق می‌دهد.

حال، یوسف از این جهت بسیار مهم است که به نوعی، یوسف حق نخست‌زادگی را از اسحاق دریافت می‌کند. در پیدایش ۴۸، برکت افرایم و منسی را به یاد خواهید آورد، و اینکه اسحاق این دو را در اصل وارث خانواده خود تعیین می‌کند. بنابراین، آنها حق نخست‌زادگی را دارند.

همانطور که هنگام بررسی قبایل یهودا، افرایم و منسی خواهیم دید، آنها حق نخست‌زادگی - حق نخست‌زادگی - را دارند و آنها تا حد زیادی قلمرو غالب در اسرائیل تاریخی هستند.

وقایع‌نگار این را تصدیق می‌کند. سپس او دوباره این را از سفر پیدایش نقل می‌کند و خاطرنشان می‌کند که این تصمیم اسحاق در اعطای حق نخست‌زادگی به یوسف بود. البته، این امر از طریق پسرانش، افرایم و منسی، محقق شد.

اما قبیله‌ی پیشرو، یهودا می‌شود. قبیله‌ی پیشرو، یهودا می‌شود. و این در داستان فروخته شدن یوسف به برادران دیده می‌شود.

به یاد دارید که یوسف را به چاه انداختند و رها کردند تا بمیرد، و سپس برادران او را به عنوان مزدور به گروهی از کاروانداران فروختند تا او را به عنوان برده در مصر بفروشند. چیزی که کاملاً برخلاف دستورات عمل‌های یهودا بود. و از آن نقطه به بعد در کل روایت، یهودا واقعاً کسی است که رهبر برادران می‌شود.

مورخ از این به عنوان مبنایی برای بیان این مطلب استفاده می‌کند که خداوند یهودا، که داوود از نوادگان اوست، را به عنوان قبیله حاکم و تحقق وعده تعیین کرد. بنابراین، سپس او در مورد قبایل صحبت می‌کند. او همچنین در مورد قبایل در سمت شرق اردن صحبت می‌کند.

پسران رئویین و سپس پسران جاد. او در صحبت از پسران جاد در باشان و جلعاد، دوباره از جنگ توسعه طلبانه صحبت می کند. این تنها جایی است که ما از این موضوع مطلع هستیم.

گروه خاصی به نام هاجریان، که از نوادگان اسماعیل بودند، در شرق وجود داشتند. بنابراین، اساساً، این قبایل قلمرو خود را به سمت شرق به سمت بیابان گسترش می دادند. و سپس قبیله منسی در باشان وجود دارد.

و سپس او با شرح تبعید این قبایل اسرائیل به پایان می رساند. حال، در اینجا مفید خواهد بود که کمی از جغرافیای مکان هایی که این افراد در آن هستند، داشته باشیم. زیرا روشی که وقایع نگار توضیح می دهد، کاملاً مشابه روشی نیست که ممکن است آن را روی نقشه معمولی ببینید.

اگر به این نقشه نگاه کنید، می بینید که منسی بزرگترین قلمرو را دارد. و بخش بزرگی از قلمرو آن در اینجا، در سمت شرقی رود اردن قرار دارد. اما می بینیم که جاد را بیشتر در جنوب و روبن را بیشتر در جنوب قرار می دهیم.

بنابراین، وقایع نگار می گوید که جاد تا منطقه باشان قلمرو داشت. و سپس از منسی به عنوان کسی نام می برد که تا شمال تا کوه هایی که سرچشمه رود اردن هستند، قلمرو داشت. با این حال، این نکته اساسی را مطرح می کند که افرایم و منسی قبایل غالب در اسرائیل هستند.

آنها کسانی هستند که حق نخست زادگی دارند. و قبایل دیگر روبن واقعاً اینجا هستند، بیشتر در شمال اردن، و سپس جاد کمی در شمال جایی که روبن بود. و اینجا قلمرو آنها می شود.

وقتی آنها به سمت شرق گسترش می یابند، البته، در آن جهت به سمت بیابان گسترش می یابند. بنابراین این کمی از جغرافیای قبایل و محل حضور آنهاست. بنابراین، این ما را به داستان وقایع نگاران در مورد قبایل آن سوی اردن و نحوه تبعید آنها بازمی گرداند.

بنابراین، وقایع نگار از تبعید شمال بسیار آگاه است، اما ادامه تاریخ آن قبایل را پس از تبعیدشان توسط سارگون دوم، از اهمیت زیادی برخوردار نمی داند. اینجاست که او آن روایت را رها می کند.

این دکتر آگوست کانکل و آموزه های او در مورد کتاب های وقایع نگار است. این جلسه ۴، شیر یهودا است.